

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح دعای ابوحمزه ثمالی از آیت الله جوادی آملی دامت برکاته (قسمت سوم)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكَ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكَ (۱)

یکی از آداب و سنن دعا همین است. وجود مبارک امام سجاد سلام الله علیه در سحرهای ماه مبارک رمضان ذات اقدس اله را حمد می کند و او را شایسته حمد و ثناء می داند و همین را زمینه اجابت دعا می شمارد. عرض می کند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي إِذَا دَعَوْتُهُ وَ إِن كُنْتُ بَطِئًا حِينَ يَدْعُونِي

خدا را من حمد می کنم که وقتی او را می خواهم و می خوانم، مرا اجابت می کند. گرچه هر وقت او مرا خواست، من با کندی به طرف او حرکت می کنم و گاهی هم ممکن است این راه را طی نکنم.

و خدای را حمد می کنم که هر وقت چیزی خواستم به من عطا می کند، گرچه هر وقت او دستور انفاق مالی داد من بخل می ورزم. و خدای را حمد می کنم که هر وقت خواستم با او ندائی در میان بگذارم، بدون واسطه و بدون شفيعی که از من شفاعت بکند او مرا می پذیرد. قبلاً به عرضتان رسید که همانطوری که آیات قرآن یکدیگر را شرح و تفسیر می کنند، احادیث و ادعیه و مناجات هم به شرح ایضاً.

این دعای ابوحمزه ثمالی را باید با سائر ادعیه امام سجاد شرح کرد. وجود مبارک امام سجاد در صحیفه سجاده دارد که: خدایا! سه چیز مانع دعا کردن من است و یک چیز من را به دعا کردن تشویق می کند.

اما آن سه چیزی که حاجب است، نمی گذارد من دعا بکنم؛ یکی این که شما مرا امر کردی به واجبات و مستحبات، امر کردی و من در اطاعت امر کندی کردم و انجام ندادم. دوم این که مرا از بعضی از امور نهی کردی و من متأسفانه مرتکب منهی عنه تو شدم. سوم این که نعمت های فراوانی به من دادی، من به جای شکر نعمت، کُفران نعمت کردم و حق شناسی نکردم. این سه امر حاجب و مانع نیایش و دعای من است که من به خودم اجازه نیایش نمی دهم و آنها جلوی نیایش من را هم می گیرند.

اما یک چیز است که من را وادار به نیایش می کند و دعای من را هم مستجاب می کند و آن تفضل و بزرگواری و احسان ابتدائی توست. خدایا! تو در برابر کار پاداش نمی دهی! تمام لطف های تو احسان است و تمام منت های تو ابتدا. مِنْكَ اِبْتِدَاء. مسبوق به استحقاق نیست. چون روی لطف رفتار می کنی، بنابراین من هم به خودم اجازه نیایش و دعا می دهم.

در همین دعای ابوحمزه ثمالی عرض می کند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فِعْطِينَ وَ إِن كُنْتُ بِخِيَالٍ حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي

خدای را حمد می کنم که هر چه از او خواستم به من می دهد و اگر خود خدا از من استقراض کند به عنوان قرض الحسنه من کندی می کنم و بخل می ورزم. در قرآن هم فرمود: هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنَفْسِكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَلَى نَفْسِهِ (۲). فرمود: شما کسانی هستید که دعوت می شوید در راه خدا انفاق کنید، ولی برخی از شما بخل می ورزند باید مستحضر باشند که علیه خود بخل می ورزند.

بعد عرض می کند: خدای را شکر می کنم که هر وقت من خواستم با او تنها باشم و کسی مرا همراهی نکند، خدا مرا راه می دهد. گاهی انسان می خواهد شفیع بیاورد، ولی شفیع ندارد و خداوند هم آخر مَنْ يَشْفَعُ است و آخر مَنْ يَشْفَعُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

شفیع جناح طائر است. جناح سائل است که با وسیله شفیع انسان توان پرواز دارد. ولی گاهی انسان بی پر است. شفیی ندارد. قدرت استشفاء ندارد و اگر هم استشفاء کرد کسی از او شفاعتی را به عمل نمی آورد.

خدای را حمد می کنم که هر وقت چیزی خواستم به من عطا می کند، گرچه هر وقت او دستور انفاق مالی داد من بخل می ورزم. آنگاه وجود مبارک امام سجاد وصف دیگری که برای داعیان لازم است ذکر می کند. داعی باید در خوف و رجاء موحد باشد. عرض می کند:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ وَلَا أَدْعُوا غَيْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي

خدای را شکر می کنم که من فقط او را می خوانم. غیر او را نمی خوانم. اگر غیر او را بخوانم، استجابت نمی کنم. چون کار از غیر او ساخته نیست. چنین که در طلحه امر هم گذشت من این لی الخیر یا ربی و لا یوجد إلا من عندک.

در امید انسان، باید موحد باشد. چنین که در خوف هم باید موحد باشد. یک موحد در تمام شئون موحد است. می گوید: "إن الصَّلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ." (۳) ممکن نیست کسی موحد ناب باشد، توحیدش صحیح باشد، از غیر خدا بترسد. یا ممکن نیست کسی توحیدش تام باشد و به غیر خدا تکیه کند و امیدوار باشد. لذا عرض می کند:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَيْرَهُ

به غیر خدا امیدوار نیستم. چرا؟ برای این که: و لَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي. اگر من به غیر خدا امیدوار باشم یا کار از دست آنها ساخته نیست، یا اگر ساخته باشد خلفه رجاء می کنند؛ یعنی به امید من بها نمی دهند. در حقیقت از غیر خدا کاری ساخته نیست.

چون هر چه در جهان امکان یافت می شود مظاهر قدرت خدایند و لَهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (۴) است، لَهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ است و مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ (۵) و مانند آن است. بنابراین یک موحد در خوف و رجاء موحد خواهد بود. بعد عرض می کند: خدا را شکر می کنم که ما را به خودش واگذار کرده است.

و با واگذاری به خود مایه کرامت ما را تأمین کرده است. و ما به غیر خودش واگذار نکرده است که مورد اهانت ما باشد. خدا اگر ما را به خودمان واگذار کند یا به غیرمان واگذار کند مورد وهن ما و سستی ما و اهانت ما خواهد بود. ما می شویم موهون و خار و ذلیل. چرا؟ چون اگر الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً (۶)، اگر تمام عزت مال خداست، اگر خدا انسان را به غیر خدا واگذار کند، چه به خودش واگذار کند، چه به افراد دیگر چنین کسی ذلیل خواهد بود.

برای این که عزت فقط از ناحیه ذات اقدس إله است. و خداوند با این کار که ما را به خودش واگذار کرده، به غیر خودش واگذار نکرده، ما را از ذلیل و فرومایه شدن رهائی بخشید و عزیز و گرامی قرار داد.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي قَرَبِي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي

خدا از هر موجودی حمیدتر، محبوب تر و شایسته تر برای حمد است. چرا؟ برای این که خدا خود را دوست ما معرفی کرده است. فرمود: إِنْ كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (۷). خدا بندگان را دوست دارد.

مؤمنین را دوست دارد و مانند آن تحبب کرده، اظهار محبت کرده. نسبت به ما دوستی می کند با این که از ما بی نیاز است کاملاً، این یک. خدا از زشتی های ما صرف نظر کرده، حلیمانه با ما برخورد کرده که گویا اصلاً گناهی از ما سر نزده، دو. و هُوَ يَحْلُمُ. از این جهت خدا محمودترین اشیاء و شایسته ترین اشیاء به حمد است. برای این که در کمال بزرگواری و بی نیازی خود را نسبت به ما محب نشان می دهد. و در کمال حلیم و صبور و بردبار بودن از همه گناهان ما می گذرد که گویا اصلاً گناهی از ما صادر

نشده است. خوب چنین موجودی دارای بهترین نعمت است و نعمت او هم به ما می‌رسد، لذا شایسته بهترین نعمت است و نعمت او هم به ما می‌رسد، لذا شایسته بهترین حمد است. غیر خدا نه از ما بی نیازند، نه نسبت به ما تَجَبُّ دارند، اظهار محبّت می‌کنند. نه از لغزش‌های ما می‌گذرند.

پس شایسته حمد نیستند. در اینگونه از موارد احمَد بودن و اَحَقّ به حمد بودن اَفْعَل تعینی است نه تفضیلی. یعنی تنها کسی که شایسته حمد است خدای سبحان آن است. امیدواریم خدای سبحان حمد و ثنای همگان را بپذیرد.

پی نوشت ها :

۱- سوره فرقان / آیه ۷۷

۲- سوره محمد / آیه ۳۸ - با تلخیص

۳- سوره انعام / آیه ۱۶۲

۴- سوره فتح / آیات ۴ و ۷

۵- سوره مدثر / آیه ۳۱

۶- سوره نساء / آیه ۱۳۹

۷- سوره آل عمران / آیه ۳۱

منبع: پایگاه اطلاع رسانی موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و تبیان

#گروه_صهباي_رمضان

معاونت فرهنگی تربیتی مرکز آموزش های غیرحضوری

<http://vufarhangi.whc.ir>